



The ultimate perfection of man in the light of the realization of the utopia from the perspective of Khwaja Nasiruddin Tusi

Mohammad Sadiq Taghizadeh Tabari ^{a*}, Mohammad Jabarpour ^b

^a Researcher of Shahid Sadr Institute of Civilization Studies, Imam Hossein University, peace be upon her mohammadtabari14@gmail.com

^b Assistant Professor, Department of Thought and Cultural Studies, Imam Hossein University, peace be upon her fadak4381@gmail.com

KEYWORDS

the final perfection of man
Utopia
Saadat
Khwaja Nasiruddin Tusi

ABSTRACT

As a being with a social nature and naturally looking for happiness and perfection, man needs a favorable environment to achieve his high goals. Utopia is the best field for the emergence and actualization of potential talents in humans to achieve high human perfections. Khwaja Nasir al-Din Tusi, (579-653 AH), an Islamic philosopher and theologian, has provided an explanation regarding the theory of utopia, using the sources of revelation and the teachings of the Islamic religion. In fact, what is necessary in his thought system, in the utopia plan, is to live in the light of wise rule, which provides the means of upward progress and finally reaching happiness. The upcoming research, with deep thinking in the works of Mohaghegh Tusi, explains how to reach human perfection in the light of the utopia from his perspective, and then examines the main institutions of the utopia in the eyes of this sage, as well as the necessary characteristics for a He has extracted the ruler and ruler in his eyes. From the point of view of Khwaja Nasir al-Din Tusi, Medina is round in shape, and its inhabitants lovingly surround their lover, who is the leader who possesses great perfections. The approach of this article is descriptive and analytical, and the findings were compiled and then analyzed using the library method.

* Corresponding autho.: E-mail address: mohammadtabari14@gmail.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/rtmr.2023.710166>

Received: 2023/7/22 ; Received in revised form: 2023/8/16; Accepted: 2023/8/26

Article type: scientific research paper

©Author





کمال نهایی انسان در پرتو تحقق مدینه فاضله از منظر خواجه‌نصیرالدین طوسی

محمدصادق تقی زاده طبری^{الف*}، محمد جبارپور^ب

^{الف} پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تمدنی شهید صدر، دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام mohammadtabari14@gmail.com
^ب استادیار گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام fadak4381@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
کمال نهایی انسان مدینه فاضله سعادت خواجه‌نصیرالدین طوسی	انسان با سرشتی اجتماعی همواره سعادت و کمال را جستجو می‌کند، از این‌رو نیازمند بستری مطلوب برای نیل به اهداف عالی خود است. مدینه فاضله، بهترین زمینه برای ظهور و بروز و به فعلیت رسیدن استعدادها و بالقوه در انسان برای نیل به کمالات والای انسانی است. خواجه‌نصیرالدین طوسی، فیلسوف و متکلمی اسلامی، با بهره‌گیری از منابع وحی و تعالیم دین مبین اسلام، در رابطه با نظریه مدینه فاضله، تبیینی ارائه کرده است. در حقیقت آنچه در منظومه فکری ایشان در طرح مدینه فاضله ضرورت پیدا می‌کند، زیستن در پرتو حکومت حکیم است که موجبات سیر صعودی و درنهایت وصول به سعادت را فراهم می‌آورد. پژوهش پیش رو با ژرف‌اندیشی در آثار محقق طوسی به تبیین چگونگی وصول به کمال انسانی در پرتو مدینه فاضله از نگاه ایشان، پرداخته، سپس نهادهای اصلی مدینه فاضله را در نگاه این حکیم، مورد مذاقه قرار داده و نیز خصوصیات لازم برای یک زمامدار و حاکم در نگاه ایشان را استخراج نموده است. مدینه فاضله از منظر خواجه‌نصیرالدین طوسی، مستدیری شکل بوده و اهالی آن عاشقانه به دور معشوقشان که همان رهبر صاحب کمالات عالی است می‌گردند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۳۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۵/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۴	

مقدمه

هدف انسان بر اساس دیدگاه دین مبین اسلام، رسیدن به سعادت و کمال جاودانه است؛ اما تشخیص صحیح این‌که چه اعمال و رفتاری در زندگی، اسباب رسیدن به آن اهداف والا را فراهم می‌آورد و نیز عمل بر طبق آن، نیازمند فضائی مطلوب در جامعه است. این مسئله موجب شده است که متفکران حوزه علوم سیاسی و اجتماعی، نظریه‌های مختلفی، درباره جامعه مطلوبی که در آن، سعادت انسان تأمین می‌شود، ارائه دهند. خواجه‌نصیرالدین طوسی از افرادی است که در این زمینه نظریه‌پردازی کرده است. از آنجاکه در جهان‌بینی خواجه، انسان، موجودی مدنی بالطبع آفریده شده است، برای ادامه بقای خود، چاره‌ای جز تن دادن به زندگی اجتماعی ندارد. چراکه او نمی‌تواند به صورتی انفرادی از عهده نیازهای مادی و معنوی خود برآید. همین امر موجب تشکیل جامعه می‌گردد؛

اما پرسش اساسی این است که هر اجتماعی برای دستیابی انسان‌ها به سعادت نهایی کافی است یا آنکه لازم است اجتماع انسانی دارای شرایطی خاص باشد تا زمینه رشد و تعالی انسان‌ها را فراهم آورد و راه نیل به سعادت را برای آن‌ها هموار کند؟ بی‌تردید هر اجتماع انسانی بر مبنای نظام ارزشی خود، معنایی از کمال را در نظر دارد و مردمان آن جامعه را به سوی آن سوق خواهد داد. اجتماعی از افراد که در آن، شرایط نیل انسان به سعادت و کمال فراهم است، مدینه فاضله نامیده می‌شود. (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱)

تجلی کامل نگاه حکمی و فلسفی خواجه، در قالب رهبری جامعه نمود می‌یابد (همان، ص ۲۸۶). در واقع می‌توان گفت مرتبه والای رهبر مدینه فاضله از جهت کمالات انسانی، در جهت‌دهی به اقتضائات جامعه، نقش اساسی ایفا می‌کند. خواجه با داشتن منظومه فکری خاص همواره به فکر جامعه خویش نیز بوده و دغدغه وضعیت مطلوب انسان‌ها را داشته است. این موضوع در آثار برخی اندیشمندان مورد توجه قرار گرفته است که از جمله کتاب اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی به قلم مرتضی یوسفی راد که سیاست را در آن به معنای تدبیر حیات جمعی و علم سامان‌دهی و راهبردی یک اجتماع سیاسی، اعم از شهر، کشور و جامعه جهانی می‌داند که موضوع آن راهبری حیات جمعی از وضع موجود به وضع مطلوب است. همچنین قاسم حسن‌پور مقاله‌ای را تحت عنوان بررسی تأملات خواجه نصیرالدین طوسی در دانش اخلاق نگاشته است که سعادت موضوع و غایت اخلاق است. اما تحقیق حاضر سعی دارد به صورت مشخص، به بررسی زمینه و راهکارهای وصول به کمال نهایی انسان در پرتو اندیشه مدینه فاضله محقق طوسی پردازد و در نهایت وجه برتری منظومه فکری خواجه طوسی را در مقایسه با دیگر اندیشه‌های این حوزه در طرح مدینه فاضله بیان کند. رویکرد این مقاله توصیفی تحلیلی بوده و یافته‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای تدوین و سپس تحلیل شده‌اند

معناشناسی کمال

کمال در لغت، اسمی است که در ذوات و نیز صفات به کار می‌رود؛ هنگامی که گفته می‌شود: چیزی کامل شد به این معناست که اجزایش تمام و زیبایی‌هایش کامل شد. "کمال الشیء کمولاً من باب قعد و الاسم الکمال و يستعمل فی الذوات و فی الصفات یقال کمال اذا تمت أجزائه و کملت محاسنه" (فیومی، ۱۹۲۸، ص ۷۴۳). لغت دانان میان تمام و کمال تفاوت نهاده، معتقدند مرتبه کمال یک شیء بالاتر از مرتبه تمام آن است. از این رو کمال یک شیء پس از تمامیت آن محقق می‌شود (خلیل، ۱۴۱۴، ص ۱۵۹۴ و زبیدی، ۱۳۰۶، ص ۲۱۲). راغب نیز درباره معنی کمال و فرق آن با تمام چنین می‌نویسد: کمال هر چیزی عبارت است از این که غرض از آن چیز حاصل شود؛ و تمام بودن هر چیزی منتهی شدن به آن حدی است که دیگر احتیاج به چیزی خارج از خود نداشته باشد، به خلاف ناقص که محتاج به چیزی خارج از ذات خود است تا او را تمام کند. از این دو عبارت فهمیده می‌شود که کمال، امری زائد بر تمام است و حصول زیبایی و غرض هم در او نهفته است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۵) صاحب ریاض السالکین در این باره می‌نویسد: کمال امری زائد بر تمام است، چون تمام بر ناقص وارد می‌شود و او را تمام می‌کند ولی کمال بر تمام وارد می‌شود و اوصاف او را کامل می‌کند. علاوه بر این، در معنای کمال، خصوص غرض نیز نهفته است. (سید علی خان، ۱۴۱۲، ص ۳۷۵)

کمال در اصطلاح خواجه، صدور فعل خاص از یک شیء به صورت کامل، بر اساس استعداد خاص آن است (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷)؛ بنابراین کامل‌ترین افراد، خاصیت کمالی خود را به بهترین وجه اظهار می‌کنند. خواجه نصیرالدین طوسی از جمله افرادی است که با رویکرد فلسفه مشایی، نهایت کمال انسانی را دستیابی به عقل مستفاد می‌داند؛ در این مرتبه، صورت عقلی همه حقایق از راه عقل فعال برای انسان کشف می‌شود (خواجه، ۱۴۰۴، ص ۲۹۴)؛ اما از آنجاکه در اندیشه محقق طوسی، انسان، مدنی بالطبع است، وجود نظام و مدینه‌ای بر پایه فضایل و کمالات عالیه انسانی را برای حیات جمعی ضروری می‌داند، زیرا انسان موجودی کمال‌گرا و کمال‌خواه است تا با تعاون، خیرخواهی و جهت‌دهی به امیال و شهوات، خیرخواه خود و دیگران شود و به تمام ملکات

عالیه، فضایل و سعادت انسانی دست یابد. از این‌رو خواجه در جهت وصول و ایصال انسان به کمالات، مدینه فاضله‌ای را ترسیم می‌کند که تمام پیکره نظام تشکیل یافته، او را به سعادت برساند (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱).

عناصر اصلی نیل به کمال در مدینه فاضله خواجه نصیرالدین طوسی

محقق طوسی به‌عنوان حکیمی غایت‌گرا، نیل به کمالات انسانی را هدف اساسی مدینه فاضله خویش مطرح و در این راستا برای تحقق این مهم، ابتدا کمال را به دو قسمت تقسیم می‌کند:

الف: کمال قوه علمی نفس ناطقه: این کمال بدان معنی است که شوق افراد مدینه به‌سوی ادراک معارف و نیل به علوم باشد تا به مقتضای آن، به شوق شناخت حق تعالی و صفات او و فرشتگان و مراتب حقایق هستی نائل آیند (خواجه، ۱۳۴۱، ص ۲۱۷).

ب: کمال قوه عملی نفس ناطقه: این کمال در سایه تنظیم قوا و افعال نفسانی اعضا شکل می‌گیرد. خواجه در بیان آن چنین توضیح می‌دهد؛ یکایک اعضای مدینه، موظف هستند که قوا و افعال خاص خویش را تنظیم کنند تا به‌نوعی با یکدیگر موافق و مطابق شوند. سپس امور و احوالی که به اعتبار مشارکت پیش می‌روند را منظم کنند تا عموم افراد مدینه به سعادت در آن شریک‌اند، برسند. در واقع تمام افراد مدینه باید در به فعلیت رساندن تمام کمالاتی که نفس انسانی توانایی آن را بالقوه از حیث علم و عمل دارد بکوشند تا به نهایت این کمالات نائل آیند. (خواجه، ۱۳۵۵، ص ۴۱۰) اما رسیدن به چنین جایگاهی در نگاه خواجه، نیازمند تحقق سه عنصر بنیادین در مدینه فاضله است:

۱- عنصر محبت: از مهم‌ترین عواملی که موجب تحکیم روابط اجتماعی میان افراد مدینه می‌شود، محبت است. نیازهای ضروری سبب ارتباط افراد با یکدیگر می‌شود؛ اما آنچه می‌تواند موجب حفظ و استمرار این روابط در فضایی سالم، با احترام متقابل به یکدیگر باشد، عنصر محبت بین اعضای مدینه است. انسان برای به فعلیت رساندن کمالات خود، باید به معاونت هم‌نوعان خود بپردازد. این همیاری و تعاون در پرتو محبت میسر خواهد بود. محقق طوسی در این باره می‌نویسد: "پس احتیاج به تألیفی که همه اشخاص را در معاونت به‌منزله اعضای یک شخص گرداند، ضروری باشد و چون ایشان را بالطبع متوجه کمال آفریده‌اند، پس بالطبع مشتاق آن تآلف باشند و اشتیاق به تآلف، محبت بود." (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸)

۲- عنصر عدالت: عدالت از عواملی است که موجب شکل‌گیری یک نظام و بقای آن می‌شود. عدالت یعنی تعدیل همه قوای نفس انسانی با یکدیگر، به‌طوری که از قوه عاقله پیروی کنند تا گرایش‌های متفاوت قوای نفسانی انسان، فرد را در ورطه هلاکت قرار ندهد و از طرفی اثر انصاف در او ظاهر شود (همان، ص ۱۱۱). به اعتقاد خواجه اگر اجتماعات بشری دچار فقدان محبت شوند، تنها عامل حفظ مدینه، عدالت است؛ یعنی اضطراب مردم به اقتضای فضیلت عدالت به "سبب فوات شرف محبت" است (یوسفی راد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). در واقع فضیلت محبت بالاتر از عدالت است؛ زیرا محبت مقتضی اتحاد طبیعی و عدالت مقتضی اتحاد صناعی است (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸). برای اعتدال قوای نفس انسانی توجه به اقسام افعال حیاتی نفس ضروریست، بنابراین محقق طوسی نفس را به سه قسمت تقسیم کرده است: نفس نباتی، نفس حیوانی، و نفس انسانی (خواجه، ۱۳۶۴، ص ۵۶). در تعریف نفس انسانی گفته شده است: نفس انسانی کمال اول جسم آلی است از آن جهت که افعال اختیاری فکری را انجام می‌دهد، دارای استنباط رأی است و کلیات را درک می‌کند (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۲۰). خواجه نصیر در اخلاق ناصری در تعریف نفس انسانی می‌نویسد: «نفس انسانی جوهری است بسیط که شأن او ادارک معقولات به وسیله ذات خود و تدبیر و تصرف در این بدن محسوس که بیشتر مردم آن را انسان می‌گویند به توسط قوا و آلات، و آن جوهر نه جسم است و نه جسمانی و نه محسوس به یکی از حواس» (خواجه، ۱۳۶۴، ص ۴۸). از دیدگاه محقق طوسی و حکمای مشایی، نفس انسان جوهری مجرد، عقلی و بسیط است که با حدوث بدن، حادث می‌شود، یعنی نفس اگر چه ارتباط تدبیری و تصرفی با بدن دارد، اما در ذات خود از همان لحظه حدوث، مجرد از بدن مادی است. (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۴۱ / خواجه، ۱۳۶۴، ص ۴۸ / همو، ۱۳۶۱، ص ۳۸). در واقع خواجه نصیر نفس انسانی را به رغم اینکه جوهری مجرد است، در مقام فعل مادی می‌داند، اما نه ارتباطی حلولی که موجب مادیت باشد، بلکه ارتباط به این معنا که اعضا و قوای بدن را به کار می‌گیرد و بدین نحو هم بدن را باقی نگه می‌دارد و هم از طریق کسب اعراضی که به تکامل نفس می‌انجامد، خود تکامل می‌یابد. براین اساس تفاوت نفس که

جوهری مجرد است با سایر جوهر مجرد مانند عقول، در اضافه نفسیت است. به همین دلیل مشائیان سایر جوهر را «جوهر تمام» و نفس را «جوهر غیر تام» می‌نامند یعنی نفس، افزون بر وجود فی نفسه، وجود لغیره، یعنی وجود للبدن نیز دارد. از تعریف خواجه و حکمای مشاء برمی‌آید که ارتباط نفس با بدن که از آن به «اضافه نفسیت» یا «نفسیت نفس» یاد می‌شود؛ ذاتی وجود نفس نیست. بنابراین باید گفت نفس انسانی دارای دو حیثیت است، حیثیتی ذاتی و حیثیتی اضافی، از حیثیت ذات مانند عقول، ذاتاً مجرد است، اما برای نیل به مقامات و استکمالات عرضی، حیث اضافی آن مورد نظر بوده و تعلق به بدن دارد.

۳- عنصر قانون: وجود قانون و قانون مداری از دیگر عناصر استحکام یک جامعه است. وضع قوانین سبب تنظیم روابط میان افراد، نهادها و ارگان‌های مختلف یک مدینه است. جامعه‌ای که افراد با انگیزه‌های گوناگون در آن زندگی می‌کنند، وجود دو قوه شهویه و غضبیه در درون انسان، موجب انحراف از اعتدال می‌گردد و قانون مبتنی بر عدالت از چنین انحرافات جلوگیری می‌کند. محقق طوسی می‌گوید: "اذا كانوا مجبولین علی الشهوه و الغضب، فلا بد من قانون بینهم مبنی علی العدل و الانصاف" (خواجه، ۱۳۵۹، ص ۳۶۸).

انواع مختلف مدینه از منظر محقق طوسی

محقق طوسی با دیدگاه ارزش مدارانه، نظام مدینه را با محوریت و ملاک فضیلت و کمالات انسانی به دو نوع تقسیم می‌کند: مدینه فاضله و مدینه غیر فاضله.

مدینه فاضله اجتماع افرادی است که مقصود اصلی آن‌ها، تعاون بر اموری است که موجب حصول و وصول به کمال و سعادت انسان گردد. افراد این اجتماع به جهت آنکه عزم همگی ایشان بر تحصیل کمالات است، در "آراء" و "افعال" اشتراک دارند. در آراء، اعتقاد به مبدأ هستی که خداوند است و نیز به معاد که بازگشت همه موجودات به سوی اوست و حرکت کمالی انسان به آن منتهی می‌شود، هم‌چنین چون افعال و رفتارشان بر اساس بینش و اعتقاداتشان است، نه تنها از آلودگی‌های معارف توهمی و تخیلی پاکیزه‌اند، بلکه مزین به تهذیب عقلی نیز هستند (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱). وجود چنین مبانی معرفتی در مدینه فاضله، مستلزم اتفاق آراء و افعال است و اختلاف اشخاص اجتماع در هر منصب و مقامی، موجب تعدد غایت افعال آن‌ها نمی‌شود، بلکه غایت اصلی آن‌ها وصول به کمالات انسانی است. (همان)

اختلاف مراتب معرفتی

علی‌رغم اینکه مردم مدینه فاضله در اصل اعتقادات با یکدیگر اشتراک دارند، اما به جهت اینکه از حیث میزان برخورداری از معارف و معقولات یکسان نیستند، به لحاظ معرفتی به چند طایفه تقسیم می‌شوند:

۱- طایفه افاضل حکما: افرادی که به هنگام مشغولیت به معرفت مبدأ و معاد و آنچه به آن دو تعلق دارد، قوایی نظیر وهم، خیال و حس، مسخر آن‌هاست و به تصور صورت‌های مناسب آن حال می‌پردازند. محقق طوسی در اخلاق ناصری بیان می‌دارد: "در آن حال که ذات پاک آن جماعت مذکور به مشاهده مبدأ و معاد و آنچه بدان متعلق باشد، مشغول بود، لامحاله این قوت‌ها که مسخر نفس‌اند، به تصور صورت‌های مناسب آن حال موسوم باشند" (همان، ص ۲۸۲).

۲- طایفه اهل ایمان: آن‌ها از ادراک معارف عقلی صرف عاجزند و معارف آن‌ها با قوه واهمه ادراک می‌شود. از آنجاکه در دستیابی به حقیقت معرفت راهی ندارند، به اجرای احکام در مبدأ و معاد می‌پردازند و در احکامی که صور خیالی در قوه خیال می‌آورد، خود را منزّه می‌کنند. (همان)

۳- طایفه اهل تسلیم: افرادی که منبع معرفتی آن‌ها تنها صور خیالی است که قوه خیالی می‌سازد و در معرفتشان به مبدأ و معاد و تخیل آن دو، از مثال‌های جسمانی کمک می‌گیرند. (همان)

۴- **مستضعفان:** عده‌ای که در معرفت از گروه‌های سابق، پایین‌ترند و برای معرفت به مبدأ و معاد از مثال‌های نزدیک‌تر به جسمانیت کمک می‌گیرند (یوسفی راد، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱ و ۱۷۲). البته همگی این طوایف در توجه به کمالات انسان و معرفت به مبدأ و معاد اشتراک دارند. سپس محقق طوسی مدینه‌جاهله را در تقابل با مدینه‌فاضله مطرح کرده، آن را به شش نظام متفاوت به اعتبار غرض و ماهیت خاصی که دارند، تقسیم می‌کند:

۱- **مدینه ضروریه:** هدف اصلی از این اجتماع، کمک و یاری یکدیگر در تأمین نیازهای ضروری جسم خود و قوام دادن به آن از طریق فراهم کردن غذاهای موردنیاز و پوشاک است. خواجه می‌نویسد: "اجتماع جماعتی بود که غرض ایشان تعاون بود بر اکتساب آنچه ضروری بود در قوام ابدان از اقوات و ملبوسات" (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۹).

۲- **مدینه ثروت طلب:** غرض مردم این مدینه این است که با همکاری به ثروت و وسعت مال برسند. از این رو رئیس آن‌ها توانایی بیشتری در تدبیر برای نیل به ثروت و مکنث و حفظ آن‌ها دارد.

۳- **مدینه لذت طلب:** منشأ پیدایش چنین مدینه‌ای، بهره‌بردن از لذات دنیوی است. خواجه می‌نویسد: "اجتماع جماعتی بود که بر تمتع از لذات محسوس، مانند مأكولات و مشروبات و منکوحات و اصناف هزل و بازی تعاون کنند" (همان، ص ۲۹۰).

۴- **مدینه کرامیه:** جماعتی هستند که یکدیگر را اکرام می‌کنند تا این احترام به صورت متقابل در زمانی دیگر، به خود آن‌ها بازگردد یا اکرامی بیشتر دریافت کنند. ملاک ریاست در چنین مدینه‌ای به اعتبار حسب و یا ثروت است؛ یعنی کسی که حسب یا ثروت بیشتری دارد، زمام امور را به دست می‌گیرد.

۵- **مدینه تغلبیه:** در چنین نظامی، مردم به دنبال غلبه بر دیگران‌اند و همین امر سبب همبستگی اعضای این مدینه می‌گردد. غایت غلبه در برخی از افراد مدینه ریختن خون مردم است و در بعضی دزدی و غارت اموال و در عده‌ای دیگر، به بردگی گرفتن انسان‌ها است. رئیس چنین مدینه‌ای، کسی است که بهترین تدبیر برای مقابله با دیگران و فریب و نیرنگ آن‌ها را فراهم آورد (همان، ص ۲۹۳ و ۲۹۴).

۶- **مدینه احرار:** هدف این نظام، آزادی به معنای رهایی از هر نوع قیدوبند است. وجود آزادی مطلق و بی‌بندوباری در این مدینه، شهوات زیادی را در جهت‌های مختلف در پی دارد به طوری که قابل‌شمارش نیست. خواجه در تعریف چنین مدینه‌ای می‌گوید:

"اجتماعی بود که هر شخصی در آن اجتماع مطلق و مخلی باشد با نفس خود تا آنچه خواهد کند" (همان، ص ۲۹۶).

نهادهای اصلی مدینه‌فاضله محقق طوسی

محقق طوسی در منظومه فکری خود برای تحکیم و استمرار مدینه‌فاضله نهادهایی را به‌عنوان ارکان اساسی این نظام برمی‌شمارد تا زمینه‌های نیل به کمالات عالییه برای افراد مدینه فراهم گردد. این نهادها ترسیم‌کننده سیاست‌های کلی و جزئی مدینه است.

الف: نهاد رهبری

خواجه طوسی مهم‌ترین نهاد مدینه‌فاضله را حاکم حکیم دانسته، برای منصب رهبری نقش کلیدی قائل است. وی با بهره‌گیری از تعالیم دین مبین اسلام به انواع مختلف ریاست مدینه‌فاضله که به صورت طولی است اشاره کرده و نیز در صورت فقدان هر مرتبه‌ای از رهبری، طرح‌های دیگری را ارائه می‌کند که البته صبغه شیعی او در این نظریات ملاحظه می‌شود (همان، ص ۲۸۶).

انواع مراتب رهبری

نوع اول: ریاست ملک علی‌الاطلاق

بهترین شکل زمامداری از منظر خواجه این نوع است. چنین شخصی به کامل‌ترین مراتب نفسانی و بالاترین درجات سعادت دست یافته و فیوضات الهی را به‌وسیله وحی دریافت می‌کند. رهبری در این مرحله شایسته کسی است که دارای تاییدات الهی بوده و نیز واضع قوانین و احکامی است که مفید انتظام بخشیدن به امور دنیوی و اخروی مردم است (خواجه، ۱۴۰۵، ص ۲۱۰). خواجه چهار خصلت را که باید در رئیس اول جمع باشد برمی‌شمارد:

۱- حکیم باشد یعنی معرفت به حقایق اشیا داشته باشد؛

۲- تعقل تام داشته باشد؛

۳- از توانایی اقناعی مناسب برخوردار باشد؛

۴- قدرت دفع دشمنان را دارا باشد (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۷).

به اعتقاد محقق طوسی این جایگاه مخصوص انبیا و امامان معصوم علیهم السلام است و مجموعه قوانین و مقررات و احکامی که به‌وسیله ایشان آورده می‌شود، نوامیس الهی نامیده می‌شود. در حقیقت خداوند با نصب امام، مسیر هدایت مردم را برای تحصیل کمالات انسانی که توسط پیامبران برای تنظیم امور دنیوی و اخروی است، استمرار می‌بخشد. امام در اندیشه خواجه کسی است که ریاست مطلقه دین و دنیای مردم را بالاصاله دارد. وی در این باره می‌نویسد:

هو الانسان الذی له ریاسه العامه فی الدین و الدنیا بالاصاله فی دارالتکلیف (خواجه، ۱۳۵۵، ص ۱۵ و خواجه، ۱۳۹۸، ق، ص ۷۷).

نتیجه چنین رهبری به آنجا می‌انجامد که اهالی مدینه به اوامر و نواهی الهی گوش فرا می‌دهند و هم به اکتساب فضایل و تخلق به ملکاتی که مقتضی صدور خیرات نفسانی است و نیز به یادگیری علوم و تفکر در معقولات می‌پردازند تا سرانجام تمامی استعدادهای قوای نظری و عملی قوه ناطقه خود را به فعلیت رسانده و به مقام نهایی انسان کامل نائل آیند (خواجه، ۱۳۴۱، ص ۲۳). در حقیقت افرادی که در پرتو رهبری امام معصوم تربیت یافته‌اند، لایق منصب خلیفه الهی می‌شوند و مستعد سعادت ابدی و قبول فیض الهی شده‌اند و دیگر بین ایشان و معبودشان حجابی نیست و به غایت و نهایت کمالات انسانی رسیده‌اند (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۷۱).

نوع دوم رهبری: ریاست شورایی

در صورت فقدان رئیس اول، شورایی از چهار نفر تشکیل می‌شود که هرکدام از اعضا، یکی از خصلت‌های چهارگانه که در حالت اول شمرده شده بود را دارا باشند. مشارکت اینان مثل نفس واحده است که به تدبیر مدینه می‌پردازند (همان، ص ۲۸۷).

نوع سوم رهبری: ریاست سنت

این نوع ریاست در نبود دو ریاست سابق، در مرحله سوم است؛ اما درعین حال رئیس به سنن روسای گذشته آشناست و قدرت استنباط هر آنچه را از سنن گذشتگان روشن نیست از آنچه تصریح به آن‌ها شده است، دارد. محقق طوسی درباره ویژگی‌های این نوع رهبری می‌گوید:

"رئییسی حاضر بود که به سنن روسای گذشته که به اوصاف مذکور متحلی بوده باشند. عارف بود و به جودت تمییز، هر سنتی به جای خود استعمال تواند کرد و بر استنباط آنچه مصرح نیابد در سنن گذشتگان از آنچه مصرح بود قادر بود و جودت خطاب و اقناع و قدرت جهاد را مستجمع و ریاست او را ریاست سنت خوانند" (همان، ص ۲۸۷).

نوع چهارم رهبری: اصحاب سنت

در صورتی که اوصاف فوق در یک نفر جمع نشده، بلکه در اشخاص متعدد باشد ایشان به‌طور جمعی به مشارکت یکدیگر به تدبیر مدینه می‌پردازند که اصحاب سنت نامیده می‌شوند. (همان، ص ۲۸۷)

ب: نهاد ذوی الالسنه

کسانی هستند که با تأسیس مراکز مختلف متکفل رشد فرهنگی و دینی اهالی مدینه‌اند و با برنامه‌ریزی به معرفی کمالاتی که مردم از آن محروم‌اند پرداخته و برای نیل به آن کمالات به افراد یاری می‌رسانند. همچنین عموم اهل مدینه را به کمالات و فضایل نفسانی که طایفه اول مدینه یعنی حکما و افاضل واجد آن هستند دعوت کرده تا هر مستعدی را از درجه خود ترقی دهند و به آن‌ها نزدیک گردانند (همان، ص ۲۸۶). نکته درخور توجه آن است که خواجه دو ویژگی مهم و اساسی را برای تمام گروه‌هایی که متولیان فرهنگ جامعه هستند لازم و ضروری می‌داند؛

۱. آگاهی از علم فقه و علم کلام: کسی که در جایگاه تبلیغ مشغول به ترویج مسائل فرهنگی در جامعه است، باید آگاهی لازم نسبت به مسائل فقهی و کلامی را دارا باشد. از آنجاکه منظومه فکری خواجه تحت تأثیر دین اسلام و تفکر شیعی است، در قسمت فرهنگ مدینه بحث ترویج معارف و احکام دینی و پاسخگویی به شبهات و انحرافات به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر مطرح است. بنابراین مروّجین و متولیان فرهنگی جامعه ابتدا باید به توانمندسازی خود نسبت مسائل حوزه دین بپردازند و آگاهی لازم را داشته باشند تا در جهت تعلیم و تربیت اعضای مدینه موفق باشند.

۲. آگاهی از خطابه، بلاغت و کتابت: مروّجین فرهنگ یک جامعه علاوه بر آگاهی نسبت به احکام و ضوابط دینی باید دارای بیانی شیوا باشند تا بتوانند آموزه‌های دینی را به بهترین وجه به مردم منتقل کنند. ایشان کسانی هستند که هنر انتقال ارزش‌ها و مفاهیم عالیّه را در قالب‌های زیبا داشته باشند (همان، ص ۲۸۷).

ج: نهاد مقدّران

این نهاد مسئولیت کارهای اجرایی را در جامعه از طرف حاکم بر عهده دارد. آنچه اهمیت خاص گروه مقدّران را نشان می‌دهد، اجرای عدالت بین افراد مدینه است، از این‌رو باید به علم حساب و هندسه آگاهی لازم را داشته باشند. از آنجاکه این گروه موظف به دریافت و یا اعطاء چیزی به مردم هستند، خود می‌بایست در رعایت حقوق دیگران کوشا بوده و افراد مدینه را نیز بر این امر توصیه می‌کنند (همان، ص ۲۸۷).

د. مالیان

متولی بخش اقتصادی در مدینه این نهاد است. صنعتی که مسئولیت بخش مالی مدینه را بر عهده می‌گیرد، صنعتی است که با بهره‌گیری از دیگر صنایع جزئی و تأسیس مراکز صنعتی و تولیدی می‌تواند ثروت و درآمد برای مدینه تحصیل کند (همان، ص ۲۸۸). با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت محقق طوسی در نظام سیاسی مدینه فاضله علاوه بر توجه به فضائل اخلاقی و نیل به سعادت، به مسائل اقتصادی و مالی نیز عنایت داشته و جامعه‌ای که او ترسیم می‌کند جامعه‌ای واقعی است که به نیازهای مختلف آن توجه شده است. کمال انسانی در دیدگاه محقق طوسی، امری ذو ابعاد است و تنها در امور اخلاقی خلاصه نمی‌شود.

ی: مجاهدان

جماعتی که به حفظ حریم و حمایت اهل مدینه پرداخته، همچنین صیانت از اصل نظام سیاسی مدینه فاضله از نفوذ ارباب مدن غیر فاضله را بر عهده دارند و با روحیه شجاعت و حمیت مانع از اجرای مقاصد شوم دشمنان می‌شوند (همان، ص ۲۸۸).

تحلیل کمال‌نهایی انسان در مدینه فاضله از منظر محقق طوسی

محقق طوسی، دغدغه خود از نیل به سعادت و کمال واقعی انسان را در قالب طرح مدینه فاضله ارائه کرده است. حقیقت انسان از نظر محقق طوسی نفس انسان است. ویژگی اصلی نفس انسان، قوه ناطقه و کمال نطق او در رسیدن به عقل مستفاد است. وصول به چنین مقام‌الایی در به فعلیت در آوردن تمام کمالاتی است که نفس انسانی توانایی آن را بالقوه از جهت علم و عمل دارد (خواجه، ۱۳۵۵، ص ۴۱۰).

بر مبنای نفس‌شناسی خواجه نصیرالدین طوسی، انسان دو قوه اختصاصی عقل نظری و عملی دارد. عقل نظری روبرو به عالم بالا دارد و حقایق اشیاء را با اتصال به عقل فعال دریافت می‌کند و عقل عملی به تدبیر بدن و نیازهای او می‌پردازد. عقل عملی در خدمت عقل نظری، و عقل نظری مخدوم و رئیس عقل عملی است. گفتنی است با اینکه

عقل نظری اصل و عقل عملی فرع بر آن است، اما اگر عقل عملی در خدمت به عقل نظری درست عمل نکند، عقل نظری به شکوفایی مورد انتظار نمی رسد و سعادت بدست نمی آید. خواجه در اخلاق ناصری رابطه عقل نظری و عملی را به صورت و ماده تشبیه کرده و می گوید: « کمال اول که تعلق به نظر دارد به منزلت صورت است، و کمال دوم به مثبت ماده، و چنانکه صورت را بی ماده و ماده را بی صورت ثبات و ثبوت نتواند بود، همچنین علم بی عمل ضایع بود و عمل بی علم محال » (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴، ص ۷۰). با توجه به اینکه در فلسفه صورت تمام حقیقت شی است، کمال واقعی انسان در تکامل عقل نظری است اما کمال عقل عملی، به دلیل زمینه سازی و فراهم آوردن بستری متناسب برای ارتقاء عقل نظری اهمیت می یابد.

از آنجا که عقل عملی روبرو عالم ماده دارد، مخدوم قوای مادون است؛ یعنی قوای نباتی و حیوانی در خدمت عقل عملی هستند. هنگامی که عقل عملی برای قوای مادون حاکم باشد، آنها را به نحو معتدل به کار خواهد گرفت و با پرهیز از افراط و تفریط راه معتدل و میانه در پیش می گیرد. بنابراین نباید پنداشت کمال انسانی با مهمل گذاردن قوای حیوانی فراچنگ می آید. انسان باید با اعتدال در قوه غضبیه، فضیلت شجاعت و با میانه روی در قوه شهویه، فضیلت عفت را در خود متجلی کند، تا به حصول عدالت که کمال قوه عملی است نائل آید.

در این صورت، نفس ناطقه بر قوای حیوانی تسلط دارد و همه آن قوا تحت حکومت عقل و منقاد او هستند و زمینه برای تکامل بُعد نظری نفس فراهم خواهد بود. اما اگر قوای حیوانی بر نفس ناطقه مسلط شوند، رذیلت های اخلاقی ظاهر خواهند شد و زمینه تباهی حقیقت انسان فراهم می شود. بنابراین ره آورد عقل عملی این است که حیوانیت انسان را در خدمت تعالی انسان به کار گیرد و این تنها می تواند مقدمه و بستری برای نیل به کمال انسانی باشد، نه خود کمال انسانی. (همان، ص ۱۱۰)

کمال قوه علمی انسان، شوق او در ادراک معارف است تا به سبب آن به مراتب موجودات و حقایق هستی احاطه پیدا کند و سپس به مطلوب حقیقی معرفت پیدا کرده تا به عالم توحید که آخرین مقام و مرحله کمالی انسان است نائل آید. کمال قوه عملی در تنظیم قوا و افعال است تا با یکدیگر موافق و مطابق شوند و به سعادت و کمال لازم برسند (خواجه، ۱۳۶۱، ص ۱۵۸).

از آنجا که خواجه در زمره حکمای غایت‌گرا محسوب می‌شود، کوشش خود را در جهت سعادت‌مندی و نیک بختی مردم جامعه، مصروف داشته و هدف نهایی از طرح مدینه فاضله را رسیدن و رساندن تمام اهالی مدینه به کمالات عالیله انسانی می‌داند. وی در تفسیر سوره والعصر ذیل آیه شریفه (و عملوا الصالحات) می‌گوید: کسانی که در قوه عملیه کامل شده‌اند و (تواصوا بالحق) یعنی کسانی که عقول دیگران را با معارف نظری کامل می‌کنند و (تواصوا بالصبر) یعنی کسانی که با فراهم کردن مقدمات علمیه، اخلاق دیگران را کامل می‌کنند (خواجه، ۱۳۷۳، ص ۷۰). در واقع هدف در نظام حکومتی محقق طوسی، ظهور و بروز استعداد های کمال نظری و عملی همه افراد مدینه است. چنین انسان‌هایی که در مکتب تعالیم دین اسلام تربیت یافته‌اند، میان خود و معبودشان حجابی نمی‌بینند و مشرف به شرف حضرت حق تعالی می‌گردند و چنین رتبه‌ای اعلی مرتبه و نهایت کمال انسان است.

شاید اگر مقایسه‌ای مختصر بین دیدگاه افلاطون که از پیشگامان طرح نظریه مدینه فاضله است و دیدگاه محقق طوسی داشته باشیم، دقت‌های نگاه خواجه، برای مخاطب این حوزه بهتر و واضح‌تر شود. عنصر اصلی در آرمان‌شهر این فیلسوف یونانی، حکمت است. وی حکمت را به‌عنوان بهترین دانش‌ها معرفی کرده و خاصیت اصلی حکمت را شناخت حقیقت برمی‌شمرد. البته تلقی افلاطون از معرفت به حقایق که حکیمان باید بیاموزند با تلقی محقق طوسی متفاوت است. در نظر افلاطون معرفت به حقیقت، همان معرفت به مُثُل و به‌ویژه مثال نیک است (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴۳)؛ اما خواجه طوسی معرفت به حقایق را معرفت به مبدأ و غایت هستی و وقوف انسان بر مراتب کائنات عالم می‌داند و بیان می‌دارد که کمال و سعادت حقیقی انسان در گرو شناخت این مسائل است.

نکته دیگر قابل توجه در تحلیل تفاوت مدینه فاضله محقق طوسی با پولیتیای افلاطونی این است که نظام حکومتی افلاطون به‌صورت هرمی، ترسیم شده، بطوریکه صاحب حکمت، یعنی فیلسوف-پادشاه در رأس هرم قرار

دارد و بقیه طبقات به ترتیب نوع سرشتی که دارند، به‌صورت طولی در مراتب بعد، واقع می‌شوند. این جلوس صدرنشینانه پادشاه در هدایتگری اهالی مدینه، باوجود سپاهیان تضمین می‌گردد. در پولیتیای آرمانی افلاطون، هدایت با وضع قوانین و مقررات منسجم و مدوّن از ناحیه پادشاه صورت می‌گیرد. این امر تا آنجا پیش می‌رود که در جمهوری برای شهر به لحاظ وسعت و مساحت محدوده‌ای معین قائل شده که نباید از آن مقدار تجاوز کند (افلاطون، ۱/۱۳۸۰: ص ۹۳۸). همچنین در کتاب قوانین به تعداد افراد یک شهر توجه شده و این عدد باید طوری باشد که در زمان‌های جنگ و صلح و یا در تنظیم قراردادهای اجتماعی و یا امور مالیاتی قابل قسمت باشد (افلاطون، ۲/۱۳۸۰، ص ۲۰۳۷-۲۰۳۸)؛ اما نظام حکومتی خواجه مستدیری شکل بوده و اهالی مدینه فاضله، عاشقانه به دور معشوقشان که همان رهبر صاحب کمالات عالییه است، می‌گردند. در حقیقت محقق طوسی به‌عنوان فیلسوفی مسلمان، با بهره‌گیری از تعالیم دین مبین اسلام، محبت را به‌عنوان اصلی مهم در ائتلاف، انسجام و دوستی اهالی مدینه مطرح می‌کند. به گفته او منشأ این محبت، شوق مردم مدینه در طلب فضیلت و کمالات انسانی است. او می‌نویسد:

«محبت طلب شرف و فضیلت و کمال بود و هرچه این طلب در او بیشتر بود شوق او به کمال زیادت بود و وصول بدان بر او سهل‌تر» (خواجه، ۱۴۰۵، ص ۲۶۰).

در واقع کمالات عالییه انسانی در مدینه فاضله خواجه طوسی ایجادکننده محبت بوده و چون رئیس مدینه حکیم علی‌الإطلاق است و به بالاترین مراتب کمالات انسانی نائل شده، مردم عاشقانه او را دوست داشته و تابع فرمان‌های او می‌باشند؛ اما حکمت در آرمان‌شهر افلاطون، با وضع قوانین، سعی در اجرای عدالت و دوستی شهروندان دارد. محقق طوسی عدالت را پرتو محبت دانسته، اما افلاطون اجرای عدالت را در وضع قوانین و مقررات مدوّن جستجو می‌کند. البته باید توجه داشت که این به معنای بی‌قانونی در جامعه فاضله خواجه نیست، بلکه او فضیلت واقعی را در گام نخست در این می‌بیند که اهالی مدینه از روی محرک درونی که همان نفس تربیت یافته است، به هم نوعان خود محبت ورزند و حقوق دیگران را محترم شمارند و نه با اهرم و عامل بیرونی وضع قوانین، خود را ملتزم به رعایت قانون بدانند.

محوریت نیل به کمالات انسانی در جامعه فاضله خواجه طوسی که به‌صورت دایره‌وار و عدم تفاضل ذاتی قشرهای مختلف انسانی ترسیم شده است، سبب بی‌رنگی و توجه نکردن به نژاد و تبار انسان‌ها و عدم فاصله طبقاتی می‌گردد؛ اما حکمت افلاطونی با توجه به سرشت و نژاد آدمیان، آنان را در طبقات گوناگون جای می‌دهد. افلاطون در جمهوری می‌نویسد:

« فقط باید آن‌هایی را بار آورد و تربیت کرد که از دسته نخستین (طبقه بالای اجتماع) زاده می‌شوند و نه از دسته دوم (طبقه پایین اجتماع) تا نژاد گله به انحطاط نگراید» (افلاطون ۱/۱۳۸۰، ص ۹۸۵)، او این نکته را از اصول جامعه خویش می‌داند.

نتیجه‌گیری

در نگاه محقق طوسی، طبع مدنی انسان وی را به زندگی اجتماعی متمایل می‌کند؛ اما اجتماعی می‌تواند انسان را به کمال‌نهایی برساند که در آن حکومت فاضله برقرار باشد. خواجه طوسی به‌عنوان فیلسوف و متکلمی ذوالفنون با بررسی اشکال مختلف مدینه، مدینه‌ای را متصف به صفت فاضله می‌داند که در آن کمالات عالییه انسانی در تمام سطوح جامعه در جریان باشد. این مهم درگرو تشکیل مدینه از نهادهای گوناگونی است که مهم‌ترین آن نهاد رهبری مدینه است. درواقع حاکم و رهبر جامعه عنصر بنیادین و علت محدثه و مبقیه مدینه فاضله از منظر محقق طوسی است. وی شایستگی این منصب را در مرتبه نخست متعلق به انبیا و امامان معصوم می‌داند. رهبری مدینه فاضله از نگاه وی به‌صورت طولی و تربیتی به چهار نوع تقسیم می‌شود که در صورت فقدان نوع اول، نوع دوم و به همین صورت تا آخر وظیفه مهم زمامداری را بر عهده می‌گیرند. تفاوتی اساسی بین منظومه فکری افلاطون به‌عنوان پیشگام در طرح مدینه فاضله با محقق طوسی وجود دارد. در نظام سیاسی فیلسوف یونانی، اهالی حکومت از همان ابتدای تولد بر اساس طبایع مختلف تقسیم می‌شوند و حق ورود به مراحل بالاتر را

ندارند، اما محقق طوسی معتقد است، گرچه افراد بااستعدادهای متفاوت آفریده شده‌اند، راه کمالات عالییه برای همه اهالی حکومت باز است.

منابع

- ۱- افلاطون، جمهوری، ج ۲ از مجموعه آثار، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰
- ۲- -----، قوانین، ج ۴ از مجموعه آثار، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰
- ۳- حسینی، سید علی‌خان، ریاض السالین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، موسسه النشرالاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق
- ۴- خواجه‌نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳
- ۵- -----، اساس الاقتباس، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
- ۶- -----، تجریدالعقاید، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ هجری
- ۷- -----، تلخیص المحصل، موسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۵۹
- ۸- -----، رساله جبر و قدر، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱
- ۹- -----، رساله اوصاف الاشراف، تصحیح محمد مدرسی، انجمن اسلامی الغدیر، ۱۳۶۱
- ۱۰- -----، رساله امامت، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
- ۱۱- -----، رساله گشایش نامه، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱
- ۱۲- -----، شرح اشارات و تنبیها، منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق
- ۱۳- -----، مصارع المصارع، تصحیح حسن معزی، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق
- ۱۵- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهرالقاموس، منشورات دارالمکتبه الحیاه، بیروت، ۱۳۰۶ ق
- ۱۶-، فراهیدی خلیل بن احمد، ج ۳، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق
- ۱۷- فیومی، احمد بن محمدعلی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، المطبعه الامیرییه، القاهره، ۱۹۲۸ م
- ۱۸- -----، یوسفی راد، مرتضی، اندیشه سیاسی خواجه‌نصیرالدین طوسی، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۰